

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

حزب کار ایران (توفان)

۲۱ سپتمبر ۲۰۲۱

دادگاه‌های امپریالیستی برای تحقق عدالت نیستند، ابزاری در جهت توسعه نیات شوم آنها هستند- (۱)

تردید در مورد ماهیت عدالت‌خواهانه دادگاه بین‌المللی کیفری لاهه، بعد از تجاوز و تجزیه یوگسلاوی و اسارت «اسلوبدان میلووویچ» (Slobodan Milošević) رئیس جمهور یوگسلاوی آغاز شد. زیرا وی را که از استقلال کشورش دفاع می‌کرد و علی‌رغم فشار ناتو حاضر به امضای قرارداد استعماری «رامبویه» (Rabouillet) برای تجزیه یوگسلاوی نشده بود با برگزاری دادگاهی نمایشی در لاهه و سرانجام قتل وی در زندان، مجازات کردند. البته این تردید در مورد همه دادگاه‌هایی که از طرف نیروهای استعماری و غارتگر جهان برگزار می‌شود نیز وجود داشت و دارد.

این دادگاه‌ها هرگز برای اجرای عدالت و تحقق حقوق بشر نیستند، بلکه ابزاری هستند استعماری در دست امپریالیست‌ها تا در عرصه حقوقی و دیپلماتیک سیاست‌های جنگی و نظامی خویش را به این نحوی تدارک دیده و به اجرا درآورند. اگر جنگ ادامه سیاست به زبان دیگری است این عرصه‌های مبارزه حقوقی و دیپلماتیک نیز ادامه جنگ و تحریک برای اسارت ملت‌ها به زبان عوام‌فریبانه و توجیه‌گرانه است. این دادگاه‌ها باید زمینه‌های جنگ، تجاوز، بی‌عدالتی، بی‌حقوقی، نقض عریان حقوق بشر و حقوق ملل را فراهم آورند. آنها به حقوق نقض شده تعدادی قلیل تکیه می‌کنند تا خلقی را نابود نمایند. امپریالیست‌ها و به ویژه آمریکا برای توجیه اقدامات خود به دادگاه نورنبرگ که به جنایات نازی‌ها بعد از جنگ جهانی دوم توسط یک دادستان آمریکایی رسیدگی کرد، اشاره می‌کنند.

در این دادگاه برای نخستین بار جنایات انجام شده در جنگ دسته‌بندی شد و ساختار این دادگاه در این دادرسی‌ها، بعدها به وسیله ملل متحد برای دادرسی جنایات جنگی، جنایت علیه بشریت و تجاوز نظامی الگو قرار گرفت و پایه‌ای برای تشکیل دیوان کیفری بین‌المللی لاهه شد. کیفرخواست‌های دادگاه نورنبرگ که به ضد سران نازی بود، برای نخستین بار در حقوق بین‌الملل، «نسل‌کشی» و «نابود کردن گروه‌های نژادی و ملی، و اعمال آن علیه غیرنظامیان شماری از مناطق اشغالی، برای نابود کردن نژادها و گروه‌های مشخصی از مردم و گروه‌های ملی، نژادی، یا دینی، به ویژه یهودیان، پولندی‌ها، کولی‌ها و دیگران» را در برمی‌گرفت. نازی‌ها به جرم جنایات جنگی مجازات شدند. ولی در همان زمان بخشی از سران نازی که به جنایات جنگی دست زده بودند و یا در این جنایات شرکت داشتند چون حاضر به

همکاری با امریکائی‌ها در ادامه سیاست‌های جنایتکارانه خود گشتند، از مجازات مصون ماندند و شمشیر و ترازوی عدالت‌خواهی دادگاه نورنبرگ در مورد آنها عمل نکرد و دادستان امریکائی نیز چشم خویش را بزرگوارانه بر این بی‌عدالتی بست. از جمله دکتر «هیالمار شاخت» (Hjalmar Schacht) رئیس بانک مرکزی المان که مورد عنایت بریتانیا بود و یا «ورنر فن براون» پدر راکتی المان که هواپیماهایش مردم بی‌دفاع لندن را به قتل می‌رسانید، در زمره آنها بودند. ننگین‌تر همکاری امریکا با جنایتکاران جاپانی از جمله توافق با «شیرو ایشی» (Shirō Ishii) فرمانده **واحد جنگی بدنام ۷۳۱** بود که تحقیقات سلاح‌های بیولوژیک را بر روی قربانیان زنده انسانی انجام می‌داد و مسؤول پژوهش‌های بیولوژیک و میکروبی جاپان در زمان جنگ جهانی دوم بود. این «دانشمند» که هزاران نفر اسیر جنگی را با آزمایش‌های خویش در جنگ و در آزمایشگاه‌ها به قتل رسانده بود، مورد توجه امپریالیسم پیروزمند امریکا قرار داشت. امریکا وی و همکارانش را با رضایت آنها برای همکاری با امریکا، مخفیانه و در سطح سازمان اطلاعات و امنیت از مجازات مصون داشت و به امریکا برد. آنها هرگز به عنوان جنایتکاران جنگی مجازات نشدند. از آن پس، گزارش‌ها و روایات مربوط به این جنایات را در غرب، نادیده انگاشتند و آن را تبلیغات کمونیست‌ها جلوه دادند. در این زمینه می‌توان فراوان به فاکت‌ها اشاره کرد تا ماهیت این دادگاه‌ها که صرفاً نقش سیاسی و مصلحتی بازی می‌کنند بیش‌تر روشن شود.

نام خانم «کارلا دل‌پونته» (Carla Del Ponte) را که دادستان دادگاه کیفری بین‌المللی لاهه در رسیدگی به «جنایات جنگی» آقای «اسلوبدان میلو سوویچ» بود حتماً شنیده‌اید و می‌دانید که ایشان با چه حرارتی اصرار در محکومیت متهم داشت. وی اخیراً در مجله المانی «اشپیگل» مورخ ۲۰۲۱/۰۶/۱۱ (شماره ۲۴ DER SPIEGEL) مصاحبه‌ای انجام داده که از بسیاری مطالب مربوط به این دادگاه که در پشت پرده جریان داشته پرده برداشته است. در زمان خودش رسانه‌های گروهی غرب به دروغ جنجالی در مورد اجرای عدالت نسبت به «جنایتکار جنگی» رئیس جمهور سابق یوگسلاوی راه انداخته بودند که گوش فلک را کر می‌کرد.

خانم «کارلا دل‌پونته»، متولد ۱۹۴۶ در شهر «تسین» (Tessin)، دادستان کشور فدرال سوئیس، و از سال ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۷ دادستان اصلی دادگاه کیفری بین‌المللی لاهه بود. او به نمایندگی از ملل متحد، محاکمات علیه جنایتکاران جنگی یوگسلاوی، از جمله «اسلوبدان میلو سوویچ» (Slobodan Milošević)، رئیس جمهور سابق یوگسلاوی را بر عهده داشت. تا سال ۲۰۱۷ او عضو کمیسیون ملل متحد بود که نقض حقوق بشر در سوریه را بررسی می‌کرد.

«مجله «اشپیگل»: خانم «کارلا دل‌پونته»، بر اساس کتاب خاطرات شما، در سال ۲۰۲۱ قانون جنگل بر جهان حاکم است. حق با قوی‌تر است. چرا؟»

«کارلا دل‌پونته»: جهان همیشه به اراده قدرتمندترین کشورها می‌چرخد. ایجاد نظام عدالت کیفری بین‌المللی تنها به این دلیل امکان پذیر بود که ایالات متحده و روسیه در آنجا حضور داشتند. متأسفانه این اراده سیاسی از بین رفته است.»

به سخن دیگر آن اراده‌ای بر نتایج دادگاه‌ها حاکم است که در دنیا از قدرت بیش‌تری برخوردار است و بر این مؤسسات حاکم است. این کشور امپریالیسم غرب و در رأس آنها امریکا است. امریکا این دادگاه را به رسمیت نمی‌شناسد و اعلام کرده است تنها محاکماتی را به رسمیت می‌شناسد که منافع امریکا را تأیید کند. ولی چنانچه در این دادگاه مقامات و یا سربازان امریکائی متهم شناخته شده و در مقابل دادگاه قرار داده شوند، نیروهای ویژه امریکا این اتباع امریکائی را به زور نظامی از زندان‌های کشور هالند آزاد خواهند ساخت. امریکا حتی نقشه‌های این تجاوز را نیز دارد و سربازانش این «آزادی» را تمرین کرده‌اند. تکرار می‌کنیم امریکای «بشردوست» فقط حاضر است مخالفان خود را به دست «عدالت» بسپارد. این نوع عدالت‌خواهی امریکائی را همه نوکران غربی امریکا پذیرفته‌اند. دادگاه‌های رسیدگی جهانی

در مورد نقض حقوق بشر و یا ملل، در مورد اجرای شکنجه و... در این فضا برگزار می‌شوند. امریکا حاضر است شکنجه‌گران زندان اوین در زمان جمهوری اسلامی و نه زمان محمد رضا شاه را محاکمه کند، ولی حاضر نیست شکنجه‌گران گوانتانامو، بگرام و ابوغریب را به عنوان جنایت‌کاران جنگی در مقابل دادگاه ببیند. امریکا از همه جنایات جنگی خودش و اسرائیل در سراسر جهان با قلدری حمایت می‌کند، ولی خواهان اجرای عدالت در مورد زندانیان سیاسی ایران است!!! این نوع عدالت مضمون عدالت‌خواهی ندارد، ابزاری سیاسی برای تحقق اهداف ننگین تبلیغاتی و تجاوزکارانه امپریالیسم نه به ضد جمهوری اسلامی، بلکه به ضد منافع و مصالح ایران و همه ممالک جهان در آینده است.

«مجله «اشپیگل»: در کتاب خاطرات خود می‌نویسد که به دلیل تمرکز بر مرتکبان صرب مورد انتقاد قرار گرفته‌اید.

«کارلا دل‌پونته»: البته، زیرا صرب‌ها جنایات بیش‌تری از کروات‌ها یا کوزووها مرتکب شده‌اند.

«اشپیگل»: واقعا اینطور است؟

«کارلا دل‌پونته»: آنچه واقعیت دارد این است که جامعه بین‌المللی، ناتو، شواهد جنایات صرب‌ها را در اختیار داشت و آنها اسناد را در اختیار ما قرار دادند، که موجب تسریع کار شد. اما آنچه واقعیت دارد این است که ایالات متحده نمی‌خواهد ما به دلایل سیاسی، جنایات جنگی در کوزوو را بررسی کنیم. ما برای تحقیق درباره شبه نظامیان «اوچکا» (UÇK) در کوزوو به سختی تلاش کردیم زیرا ایالات متحده ترمز ما را گرفت.»

این سخنان خانم «کارلا دل‌پونته» نیز قسمی درست است. در واقع ایشان آلت دست ناتو بوده‌اند. اسنادی که جمع‌آوری شده و توسط ناتو در اختیار ایشان گذارده شده است، اسناد گزینشی و تنها به میل ناتو جعل، جمع و ساخته شده است. به بمباران بلغراد توسط ناتو و یا مردم کوزوو برای این که به فرار آنها منجر گشته و زمینه تبلیغاتی برای ناتو فراهم کند، اساساً اشاره نمی‌شود. این خانم به اسناد دروغی که دولت آلمان ساخته بود و در برنامه تلویزیون کانال یک برنامه «مونیتور» پخش شد و به بی‌آبرویی «رودلف شارپینگ» وزیر وقت جنگ آلمان منجر شد، اشاره‌ای نمی‌کند. تنها اسنادی اعتبار دارند که ناتو در اختیار آنها بگذارد و اگر ناتو از دادن چنین اسنادی خودداری کند، آنها از پیگیری جنایت جنگی خودداری خواهند کرد. حتی یک قاتل عادی را هم بر این اساس در دادگاه‌های صالحه نمی‌شود محاکمه و محکوم کرد. اسناد دزدی شده، مشکوک و ساختگی در دادگاه فاقد اعتبارند. به این ترتیب این ناتو بوده است که مهار محاکمه را در دست داشته است. حال به ادامه مصاحبه توجه کنیم:

«مجله «اشپیگل»: آیا سیاست‌مداران امریکایی دستورات خاصی به شما داده‌اند که درباره کوزووها تحقیق نکنید؟

«کارلا دل‌پونته»: خیر، در غیر این صورت می‌توانستم علنی شکایت کنم. اما «مادلین آلبرایت» (Madeleine Albright)، که در آن زمان وزیر امور خارجه بود، تلفونی به من گفت: کارلا، دست به عصا باش، هوای «راموش هارادینای» (Ramush Haradinaj) را داشته باشید، در غیر این صورت شورش‌هایی در کوزوو رخ خواهد داد.

«اشپیگل»: شما از اعتماد به نفس کافی برخوردار بودید و توجه چندانی به انتظارات رهبران ایالت متحده از خود نداشتید.

«کارلا دل‌پونته»: البته. و آنها نیز می‌دانستند که اگر چیزی به من بگویند، من عکس آن عمل می‌کنم. و در اساسنامه آمده بود: دادستان کل مستقل است.»

البته این سخنان خانم دادستان کذب محض است. ایشان دقیقاً مطابق نظریات ایالات متحده امریکا انجام وظیفه کرد، زیرا در غیر این صورت از کارش برکنار می‌شد. آن چیز که ایشان نداشت استقلال بود. استقلال یک دادستان در این است که

خودش مستقلانه بدون فشار خارجی قادر به تحقیق و پژوهش باشد و نه این که سر به زیر انداخته و به اوامر امریکا و «اسنادی» که ناتو برایش تهیه می‌کنند گوش فرا دهد. حال ادامه می‌دهیم:

«مجله «اشپیگل»: شما همیشه تحت فشار سیاسی بودید. در یوگسلاوی شکایت کردید که اجازه تحقیق درباره ناتو را ندارید. شما اجازه تحقیق درباره توتسی در رواندا را هم نداشتید.

«کارلا دل پونته»: نظام قضائی بین‌المللی تنها در صورت وجود اراده سیاسی می‌تواند عمل کند. اگر اراده سیاسی وجود ندارد، کارهای ناچیزی می‌توانید انجام دهید.»

ولی خانم دادستان که امکان تحقیق در مورد صحت اسناد و دروغ‌های ناتو را نداشته و فاقد اختیارات و حقوقی بوده است که در مورد نقش جنایت‌کارانه فرانسه و هالند در ارتکاب جنایات رواندا را بررسی کند، آنوقت تحت چه عنوان حق صدور حکم در مورد متهم را برای خویش قایل است.

همه دادگاه‌های امپریالیستی در تمام جهان همین سیاست عوامفریبانه را اجراء می‌کنند. در این باره ما باز هم می‌خوانیم:

«مجله «اشپیگل»: آیا عدالت بین‌المللی همیشه عدالت قدرتمندان است؟

«کارلا دل پونته»: متأسفانه در حال حاضر چنین است، آری. این یک گام بزرگ برای ایجاد دیوان کیفری بین‌المللی بود. اما این به تنهایی کافی نیست. شما همچنین به افرادی نیاز دارید که با اطمینان آن را نمایندگی کنند.

«کارلا دل پونته»: بسیار مهم‌تر است که مثلاً دادستان ارشد در لاهه، بشار اسد، دیکتاتور سوریه را به دادگاه برساند. اگر حکم بازداشت بین‌المللی برای اسد وجود داشت، او نمی‌توانست کشور را ترک کند. در مورد میلوسویچ هم همینطور بود و یک کمیسیون تحقیق ملل متحد برای سوریه وجود داشت. اگر من هنوز دادستان کل لاهه بودم، فوراً شواهدی وجود داشت که نشان می‌داد در این کمیسیون علیه اسد جمع آوری شده است. شما باید به عنوان رئیس دادستان فعال باشید، در غیر این صورت هیچ اتفاقی نمی‌افتد.

«اشپیگل»: شما بخشی از این کمیسیون بودید. یک سوال بحث‌برانگیز این بود که چه کسی از گاز سمی در سوریه استفاده کرده است.

«کارلا دل پونته»: کمیسیون نمی‌خواست علنی شود که شورشیان نیز از گاز سمی استفاده کرده‌اند. شواهد روشن بود.

«اشپیگل»: سپس شما به تنهایی به میدان افکار عمومی رفتید. آیا این اشتباه بود؟

«کارلا دل پونته»: خیر این لازم بود. این کمیسیون یک رویداد ساختگی بود...»

خوانندگان می‌بینند که اپوزیسیون سوریه از گاز سمی استفاده کرده است و دادگاه کیفری لاهه به خاطر تجاوز غرب به سوریه و پرونده سازی تقلبی در مورد آقای بشار اسد رئیس‌جمهور قانونی و مشروع این کشور نخواست است آبروی داعش در سوریه برود. آنها جنایات داعش را سرپوش گذاشته‌اند و اگر امروز به آن اشاره می‌شود برای آن است که داعش شکست خورده، مصرفش در سوریه به پایان رسیده و اسناد جنایاتش در اختیار سوریه، روسیه و ایران است و خبر انتشار آن و دست داشتن غرب در این جنایات فراوان بوده و یک مسأله زمانی است. طبیعتاً این پرسش مطرح می‌شود که چه کسی این گازهای سمی را در اختیار گروه تروریستی داعش قرار داده است؟ داعش که کارخانه تولید گازهای کیمیائی را نداشته است. نه نمونه یوگسلاوی و نه نمونه سوریه کافی نیست، حال به یک نمونه دیگر توجه کنید: نمونه سویدن، عنوان مقاله‌ای است که در روزنامه «زود دویچه سابتونگ» شماره ۱۱ اگست ۲۰۲۱ در آلمان منتشر شده است و به دادگاه آقای حمید نوری و اتهامات وی اشاره می‌کند. این نشریه می‌نویسد که اگر همه کشورهای اروپائی مانند سویدن رفتار می‌کردند، اکنون باید شاهزاده عربستان سعودی که آمر جنایات جنگی ضد بشری در یمن است و

مالک قصری در فرانسه می‌باشد و هر تابستان در آن استراحت می‌کند و یا پادشاه تایلند که در شهر ساحلی «اشترنبرگ» (Starnberg) مونیخ ساکن است و در کشورش دگراندیشان را سرکوب و شکنجه کرده به زندان می‌افکند و در بعضی مواقع نیز در شهر توریستی «گارمیش» (Garmisch) در جنوب ایالت باواریا در هتل «گراند هتل زوننبیشل» (Grand Hotel Sonnenbichl) به سر می‌برد باید به زندان می‌افتادند. پاره‌ای از بزرگان ایرانی برای معاینه پزشکی به شهر هانور می‌آیند و مهمتر بیمارستان «رشتز در ایزار» (rechts der Isar) در مونیخ است که به نام بیمارستان خودکامگان اشتهار یافته است. آری اروپا هر جا پول توزیع می‌شود فرش قرمز پهن می‌کند. این نشریه از همه ممالک اروپائی می‌خواهد مانند سویدن رفتار کنند.

البته این حرف‌های مفت برای فریب خوانندگان این نشریه و بخشی از سیاست رسانه‌ئی شست و شوی مغزی در المان است. زیرا در سویدن نیز به طور گزینشی به خودکامگان و جنایتکاران برخورد می‌شود و دادگاه‌هایش با نیات سیاسی و نه صمیمیت در اجرای عدالت انجام وظیفه می‌کنند.

سویدن خود یکی از اشغالگران افغانستان بوده و در آنجا به جنایات جنگی دست زده است و میلیارد‌ها دالر به این خودکامگان بری انجام جنایات جنگی اسلحه می‌فروشد.

آفتون بلادیت نشریه سویدنی مقاله‌ای به قلم دونالد بوستروم در ۱۷ اپریل ۲۰۰۹ به چاپ رسانید که در آن برملا نمود نظامیان اسرائیل اعضای بدن اجساد زندانیان فلسطینی را سرقت کرده‌اند. این موضوع شکافی بین دولت‌های سویدن و اسرائیل انداخت و منجر به این شد تا دولت اسرائیل در دسمبر ۲۰۰۹ اقرار کند که در دهه ۱۹۹۰، اعضای بدن افراد بدون اجازه خانواده‌هایشان، در مرکز پزشک‌قانونی ابوکبیر، از اجساد فلسطینی ربوده شده است. آنها به این دروغ اضافه کردند که حتی از اعضاء بدن سربازان کشته شده اسرائیلی نیز استفاده اندامی شده است تا برهولناکی فاجعه پرده استتار بکشند. به گزارش مطبوعات دیگر در آن تاریخ، روزنامه سویدنی آفتون بلادیت که پر تیراژترین روزنامه این کشور به شمار می‌رود با انتشار مقاله‌ای پرده از راز بزرگی برداشت و اعلام کرد که سربازان اسرائیلی بسیاری از فلسطینیان را به قصد قاچاق اعضای بدن آنان کشته‌اند و این کشتن به صورت عمد برای تجارت اعضای بدن آنها بوده است.

این روزنامه سویدنی در مقاله‌ای با عنوان «آنان اعضای بدن فرزندان ما را می‌ربایند» نوشته است: اسرائیلی‌ها جوانان فلسطینی را در کرانه غربی و نوار غزه می‌ربایند و بعد از کشتن و برداشتن اعضای بدنشان، اجساد آنان را به خانواده‌هایشان تحویل می‌دادند.

این مقاله همچنین این موضوع را به کشف سندیکای جنایتکار قاچاق اعضای بدن ربط می‌دهد که به تازگی در نیوجرسی امریکا کشف شد و در ارتباط با پرونده آن چندین خاخام یهودی بازداشت شدند.

این افشاگری که مانند بمب در جهان ترکید منجر به مناقشه میان سویدن و اسرائیل گردید که فوراً بر روی آن سرپوش گذارده شد و هیچ مقام اسرائیلی تا به امروز توسط دادگاه‌های سویدنی به خاطر این جنایت تکان‌دهنده ضدبشری محاکمه نشده است.

اولاف پالمه نخست وزیر مترقی سویدن که مخالف رژیم‌های ارتجاعی در افریقای جنوبی، اسپانیای فرانکو و... بود و برای نزدیکی با شوروی و حفظ صلح در دروان جنگ سرد مبارزه می‌کرد، موی دماغ سازمان‌های جاسوسی امریکا و سویدن بود و به دست آنها به قتل رسید. بعد از آن دادستان سویدن فعال شد تا با نقشه ای از قبل تعیین شده ترور شخصیت محبوبی مانند اولاف پالمه را لاپوشانی کند. نخست یک گُرد ترکیه با اتهام عضویت در سازمان تروریستی

پ.کا.کا را به عنوان قاتل دستگیر کردند و بعداً یک سویدنی را و بعد از گذشت ۳۴ سال دادستانی سویدن نتیجه تحقیقات جنائی خود را در یک کنفرانس مطبوعاتی به این ترتیب اعلام کرد:

«قاتل» آقای پالمه فردی به نام «اتیگ انگستروم» معرفی شد که به گفته مقامات سویدن، در سال ۲۰۰۰ خودکشی کرد. دادستانی سویدن این پرونده را که برای سال‌ها، بسیاری را به خود مشغول کرده بود، سرانجام بعد از خودکشی آقای «اتیگ انگستروم» مختومه اعلام کرده است. و به این ترتیب دادستان سویدن بر روی ترور اولاف پالمه پرده کشید و پرونده ترور وی را مختومه اعلام کرد، در حالی که اسناد منتشر شده بعد از فروپاشی شوروی دال بر این است که سازمان سیا این اقدام را انجام داده بود. در این جا نیز پای دادگاه عدالت‌خواه سویدن می‌لنگد و فقط بر اساس منافع امپریالیسم سویدن اقدام می‌کند.

اشاره به دادگاه آقای جولیان آسانژ که هنوز تر و تازه است شاید ماهیت دادگاه‌های سیاسی و گزینشی ممالک امپریالیستی را بهتر نشان دهد.

دانشنامه ویکی‌پدیا را که با انحصارات رسانه‌ای می‌گردانند و کسی نمی‌تواند آنها را به همدستی با نیروهای دموکرات و مترقی محکوم کند در مورد معرفی آقای جولیان آسانژ چنین نوشته است:

«جولین پاول آسانژ (Julian Paul Assange) متولد ۳ جولای ۱۹۷۱ روزنامه‌نگار، برنامه‌نویس کمپیوتر، کنشگر اینترنت و از بنیان‌گذاران وبگاه ویکی‌لیکس و سردبیر استرالیائی آن است. هدف ویکی‌لیکس به عنوان یک رسانه اینترنتی افشاگر برای اخبار سیاسی و اجتماعی، ایجاد شفافیت در عملکرد دولت‌ها است.

آسانژ در جوانی یک هکر کمپیوتر بود. او در کشورهای زیادی زیسته و در بسیاری از مناطق دنیا درباره آزادی بیان، سانسور و روزنامه‌نگاری پژوهش و سخنرانی کرده‌است. ویکی‌لیکس مطالبی درباره کشتارهای غیرقانونی در کنیا، دفع زباله‌های سمی در ساحل عاج، کتاب‌های راهنمای کلیسای ساینتولوژی (کلیسای علم‌شناسی)، وضعیت اسیران ارتش امریکا در بازداشتگاه گوانتانامو و عملکرد بانک‌هایی مانند کوپتینگ و جولیوس بانر منتشر کرده‌است.

در سال ۲۰۱۰ ویکی‌لیکس اسناد جنگ عراق از جمله ویدیوی کشتار غیرنظامیان در عراق توسط هلیکوپترهای ارتش امریکا، و افشاگری جنگ افغانستان را درباره درگیری امریکا در این جنگ‌ها منتشر کرد که برخی از آن‌ها اسناد محرمانه بوده‌اند. در ۲۸ نومبر ۲۰۱۰ ویکی‌لیکس و پنج همکار مطبوعاتی اسپینگل، نیویورک تایمز، لوموند، گاردین و ال پاپس شروع به انتشار شنوهای غیرقانونی دیپلماتیک امریکا - افشای اسناد دیپلماتیک امریکا - کردند.

جولین آسانژ برنده و نامزد چندین جایزه، از جمله جایزه رسانه عفو بین‌الملل برای انتشار کشتارهای غیرقانونی در کنیا و برگزیده خوانندگان برای شخصیت سال ۲۰۱۰ مجله تایم بوده‌است.»

«بی بی سی فارسی در فروردین [حمل] ۱۳۹۸ برابر ۱۱ اپریل ۲۰۱۹ تحت عنوان «گاه‌شمار اتفاقات مهم ماجرای جولیان آسانژ» چنین نوشت: «اگست ۲۰۱۰، مرداد ۱۳۸۹، مقامات سویدن از صدور حکم دستگیری جولیان آسانژ، مؤسس سایت اینترنتی ویکی‌لیکس به اتهام ارتکاب تجاوز جنسی در این کشور، خبر دادند. آقای آسانژ گفت که این ادعاها بی‌اساس است.

دسمبر ۲۰۱۰، آذر [قوس] ۱۳۸۹ جولیان آسانژ در لندن بازداشت شد و ده روز دادگاهی در لندن حکم داد که با پرداخت ۳۱۵ هزار دالر وثیقه آزاد شود. تصمیم این دادگاه مغایر درخواست دادستان‌هایی بود که برای دومین بار تلاش کردند از آزادی آقای آسانژ جلوگیری کنند.

نومبر ۲۰۱۱، آبان [عقرب] ۱۳۹۰ دادگاه عالی بریتانیا رأی استرداد جولیان آسانژ به سویدن را تأیید کرد.

جون ۲۰۱۲، خرداد [جوزا] ۱۳۹۱ جولیان آسانژ به سفارت اکوادور در لندن [پناه برد](#) و خواهان پناهندگی سیاسی از این کشور شد.

اگست ۲۰۱۵، مرداد [اسد] ۱۳۹۴ دادستانی سویدن اعلام کرد رسیدگی به پرونده تعرض جنسی جولیان آسانژ، را به خاطر این که مشمول مرور زمان شده، رها می‌کند. مطابق قانون سویدن بدون بازپرسی از متهم نمی‌توان اتهامات را به طور رسمی پیگیری کرد. آسانژ با یک اتهام تجاوز جنسی نیز روبه رو شده که بنا به اعلام دادستانی سویدن این اتهام تجاوز جنسی در اگست ۲۰۲۰ مشمول مرور زمان می‌شود.

اکتوبر ۲۰۱۵، مهر [میزان] ۱۳۹۴ پولیس لندن اعلام کرد که مأمورانش دیگر در مقابل سفارت اکوادور در لندن نگرهبانی نخواهند داد.

فبروری ۲۰۱۶، بهمن [دلو] ۱۳۹۴ «کارگروه بازداشت‌های خودسرانه» ملل متحد با انتشار سندی اعلام کرد به این نتیجه رسیده که آقای آسانژ به شکل خودسرانه به وسیله مقامات بریتانیا و سویدن از حقوق اولیه‌اش محروم شده است. مه ۲۰۱۷، اردیبهشت [ثور] ۱۳۹۶ سویدن تحقیقات درباره ادعای تجاوز جولیان آسانژ را [متوقف کرد](#).

حقایق این است که آقای جولیان آسانژ به خاطر افشاکاری در مورد جنایات امریکا و ممالک امپریالیستی بشدت مورد خشم این کشورها بود. قوه مجریه سویدن و قوه قضائیه این کشور که باید مجری قانون و عدالت باشند، برای آقای آسانژ پرونده سازی نمودند و یکی دو عدد از پرستوهای سازمان امنیت سویدن مدعی شدند که مورد تجاوز آقای جولیان آسانژ قرار گرفته‌اند. برنامه چنین چیده شده بود که پس از محکومیت نمایشی ایشان به سبک جمهوری اسلامی خودمان، وی را برای اجرای حقوق بشر به دادگاه گوانتاناموی سیا بفرستند تا در امریکا مورد ضرب و شتم قرار گرفته و اگر نه اعدام حداقل به حبس ابد محکوم شود. آقای آسانژ باید به عنوان «زهر چشم» و سرمشق برای همه افشاکران اسرار امریکا قربانی می‌شد. وی باید جور «ادوارد جوزف سنودن» (Edward Joseph Snowden) را که کارمند سابق سازمان اطلاعات مرکزی امریکا و پیمانکار سابق آژانس امنیت ملی بود و به روسیه فرار کرد، نیز می‌کشید.

حتی مسؤولان ملل متحد نیز از آزار جولیان آسانژ صحبت می‌کنند و بسیاری از مطبوعات «دنیای آزاد» در مورد دستگیری و اتهامات بی‌پایه به همکارشان سکوت اختیار کرده‌اند. تنها مقاومت نیروهای مترقی در جهان مانع از آن شد که دولت انگلیس وی را به دولت سویدن تحویل دهد تا دادگاه‌های سویدن سر وی را با همدستی امریکا به زیر آب کنند. دادگاه‌های سویدن از این شایستگی برخوردار نیستند که بتوان به آنها نشان بی‌طرفی و حمایت از حقوق بشر را داد. این دادگاه‌ها گزینشی می‌باشند و فقط می‌توانند به امر مبارزه مردم ما صدمه زنند. آنها ثابت می‌کنند که آلت دست محافل پشت‌پرده جهانی هستند. همان محافلی که یک روز با همین بازی‌گران مشکوک، تریبونال لندن را سرهم بندی کردند و امروز به دادگاه سویدن رسیده‌اند و دادگاه بعدی آنها حتما در حجاز و یا تیرانا برگزار می‌شود. این سبک مبارزه با جمهوری سرمایه‌داری اسلامی هرگز موجب افشاء و تضعیف این جمهوری نمی‌شود و مردم ایران می‌فهمند که این ترفندهای بازی‌گران پشت پرده در خدمت تحریم ایران، تجزیه ایران و تقویت گروه‌های تروریستی نظیر فرقه رجوی و داعش در ایران است.

ادامه دارد